

ذکر آن یگانه مفسد دوران

آن عاشق مقدار زیاد دلار، آن سلطان
 بیچان های تمام ادوار، آن وام گیرنده
 بی قرار، آن ازبین برنده لذت نوشیدن چای،
 خوراننده سم افلاتوکسین* و مخلوط کننده
 چای داخلی با چای اشغال کنیایی، آن چون
 شپش در بازار ارز و سکه و شمش، مولانا شرکت
 عظیم چای دشب! (رضی... عنه)
 در میزان فساد یگانه دوران بود!

گویند که مقدار دریافتی و پس نداده ارز
 چونان بود که کمتر مسئولی جرئت گفتن آن
 را بداشت و نه کسی در تلفیزيون اجازه ذکر آن!
 نقل است جماعتی مدیر آن را پرسیدندی
 که از چه روی ارز دولتی گرفتی و در بازار
 فروختی؟! خنده ای برد قاه و گفت: «شما
 بودی چنین نمی کردی؟!» مریدان از این
 پرده دری شیخ سخت منقلب صیحه ای
 همی زدندی و به کنجی رفته، نادم از کرده
 و ناکرده خویش!

و نیز مریدی شیخ را پرسید: «این که در قوطی
 چای به خلق می فروشید، به قدری تباه است
 که حتی خر هم نمی خورد!» شیخ گریبان
 مرید را گرفت و خرکش کنان به سمتی نامعلوم
 می برد و فرمود: «بخوای چوب لای چرخ ما



کارتون: مجید صالحی

مناجات نامه



ای خداوندگار بی همتا
 ای پدیدآورنده یکتا
 ای به ماهی بداده پولک را
 یک دم زنده مارمولک را
 تو به گربه میومیو دادی
 به الاغ این قد آبیو دادی
 داده ای نیش، مار زنگی را
 یا به پروانه ها قشنگی را
 به شتر مرغ کرک و پر دادی
 کانگورو را کمک فتر دادی
 ازدها را اگر چه افسانه است
 آتشی داده ای که سوزان است
 داده ای لاک پشت را خانه
 ندهد تا اجاره ماهانه
 دادی آن سان که خویش می دانی
 خرس را پالتوی زمستانی
 شاپرک را لباس مهمانی
 گورخر را لباس زندانی
 به گوریل هم که سیکس پک دادی
 عضلاتش بود خدادادی
 کل این ها خدای من به کنار
 تو فقط حفظشان نما ز شکار
 گرچه دادی به کل حیوانات
 یک به یک آپشن و امکانات
 ای خدایی که خالق خرسی
 بنده را آفریده ای، مرسی

صفحه ۲۷

۲۶ اسفند ۱۴۰۲

شماره ۱۰۰

پلخمون در سالی که گذشت

